



391

چاه و پنج

برچیده هائی از کتاب پیش ازحد « مهربانه » علی دشتی در مورد « رضا میرپنج »



علی دشتی



xalvat.com

پنجاه و پنج

نوشته: علی دشتی

ISBN 3-932700-21-X

ناشران: انتشارات مهر و نشر البرز

طرح روی جلد: مجله خواندنیها

چاپ دوم ۲۰۰۳

Mehr Verlag

Blaubach 24

D- 50676 Köln

Tel.: (+49) 221-219090

Fax: (+49)221-2401689

Nashre Alborz (Pakhshe Iran)

Gutleut Str. 150

60327 Frankfurt /Main

Tel.: (+49) 69 - 24248001

Fax: (+49) 69 - 24248002

Email: pakhshelran@yahoo.com



صفحه	xalvat.com	فهرست
۲		مقدمه : محمد عاصمی
صفحه ۱۴		گریدور شماره ۸
صفحه ۲۸		نخستین برخورد
صفحه ۴۶		افسر جاه طلب
صفحه ۶۲		منطق قرارداد
صفحه ۱۰۴		وزیر جنگ در مقابل مطبوعات
صفحه ۱۱۸		جهش بسوی زمامداری
صفحه ۱۲۸		ماجرای جمهوریت
صفحه ۱۴۴		تیمورتاش
صفحه ۱۶۲		نمونه‌ای از طرز فکر رضاشاه
صفحه ۱۷۰		سوم شهریور
صفحه ۱۹۸		۲۵ شهریور
صفحه ۲۱۲		پس از ۲۵ شهریور - ماجرای نفت
صفحه ۲۴۴		نتیجه ۲۵ شهریور - عدالت اجتماعی



در همین روزگار بود که بخشی از کتاب « پنجاه پننج » را به مرنیخ فرستاد و امر کرد در کاوه بیاورم که در شماره‌ای از کاوه چاپ شده است.

xalvat.com

« پنجاه و پنج » در واقع يك تاريخ زنده است از زبان کسی که ندتها شاهد ماجراها، بلکه صاحب نقشی در آنها بوده است. خوی و خصلت رضاشاه، اوج و حضیض رضاشاه، برداشتها و اندیشه‌های رضاشاه، بصورتی شیرین و روان، چنانکه شیوه‌ی قلم دشتی است در این کتاب آمده است.

چگونگی سقوط رضاشاه، سوم شهریور و برآمدن محمدرضاشاه، فراز و نشیب روزگار سیاستمدار برجسته‌ای چون دکتر محمد مصدق، ملی کردن صنعت نفت ایران و پرسشهای بی پاسخی که هنوز در میان ما طرح می‌شود، پاسخ‌های منطقی خود را به گمان من و البته از زبان دشتی، در این کتاب خواهند یافت...

در سراسر کتاب، سیمای علی دشتی را چونانکه می‌بایست و بود، میتوان دید و میتوان دریافت که این « بچه آخوند شرور » چه جان پاك و روان تابناکی داشته است.

او از نسل کهن بود ولی به شهادت نوشته‌هایش و سیری که در آثار بزرگان شعر و ادب ایران داشت، نشان داد که کوششهای موفق نیز در « توآوری » داشته است.



او به حکم هوش روشنی کسه داشت، مسحور زیبایی‌ها و نیکی‌ها و روشنی‌ها میشد و از زشتی‌ها و بدی‌ها و تاریکی‌ها بیزار بود.

xalvat.com

سیاستمداران پیرامون خود را مجموعه‌هایی از بادکنک‌های سیاسی میدید و در «درون» و «بیرون» سیاست را از چپ‌چپ تا راست‌راست که خودش نیز درحاشیه‌ی آن بود، می‌کاوید و از یوچی و بیهودگی این دستگاہهای ابله ابله پسند ابله‌پرور ابله‌پایگاه... به ادبیات بلند و والای فارسی پناه می‌برد و در شخصیت‌های حافظ و رومی و فردوسی و خیام و سعدی و رنج‌های آنان، خیره می‌ماند، شیفته‌ی آنها می‌شد و در آسمان گسترده‌ی اندیشه‌های آنان پناه می‌جست و آنجا پناهگاه مطمئن و آرام روح سرکش و بلندش بود و تردید نیست که از زندگی تنهای خود خرسند بود که با اینان بود و با اینان می‌زیست.

علی دشتی از تعلقات دنیوی رهیده بود، شخصیت او فراتر و بالاتر از دیگر سیاستمداران همدوره‌اش بود و به گمان من پرمایه‌تر و والاتر از همه‌ی آنها بود... خالص بود و راستگو و باهوش... گام‌هایی حساب شده در سراسر زندگی‌اش برمیداشت و خود را مسخره‌ی کسی و قدرتی و حتی مسخره‌ی زندگی نیز نمی‌ساخت... در هر کاری احساس مسئولیت داشت،

۲ نخستین برخورد

xalvat.com

در سوم حوت ۱۲۹۹ کودتایی صورت گرفت.
عامل کودتا افسری بنام رضا خان با درجه میرنج، پس
از انجام عمل کودتا سیدضیاءالدین طباطبایی مدیر روزنامه
رعد نخست‌وزیر شد و رضاخان با لقب سردار سمیه بفرماندهی
بریگاد قزاق منصوب گردید.



 پنجاه و پنج

وجود سیدضیاء الدین در رأس کودتا همه را بدبین کرد زیرا او را عامل انگلیس و حتی مزدور سیاست انگلیس میدانستند. سیاست دولت انگلیس در قرن ۱۹ میلادی یکی از عوامل دوام استقلال و موجودیت ایران بشمار میرفت آنها برای اینکه سیاست نفوذ و توسعه طلبی روس را در این قسمت خنثی کند و مانع نزدیک شدن او به خلیج فارس و هندوستان شود. از همین لحاظ در اواخر سلطنت مظفرالدین شاه و اوایل مشروطیت، دوش دولت انگلیس مورد توجه جماعت فهمیده و آزادیخواه بود ولی معاهده ۱۹۰۷ با دولت روسیه و تقسیم ایران به منطقه نفوذ روس و انگلیس و تعیین منطقه‌ای بیطرف خارج از آن دو منطقه احساسات عمومی را برضد آنها برانگیخت. تمایل ایرانیان به آلمان در جنگ جهانی اول و مهاجرت عده‌ای از سیاسیون و نمایندگان مجلس دوره سوم بچاک عثمانی و سپس ضدیت با قرارداد ۱۹۱۹ و توقیف الدوله نمونه‌های بارز این خشم عمومی بشمار می‌آید.

بنابراین آزادیخواهان و حتی مردمان بیطرف نسبت به کودتا خوشبین نبودند مخصوصاً که بحری نظامی آن افسری بود قزاق و مردم او را نمی‌شناختند و اصولاً قزاقخانه که بر اثر شکست، بر ایران تحمیل شده بود یک عامل بیگانه بشمار میرفت.



 نخستین بر سرورد

این موج ناخشنودی چستی بعد از سقوط کابینه سیدضیاءالدین برقرار و مخصوصاً که مجری آن بعنوان وزیر جنگ و فرمانده بریگاد قزاق باقی مانده بود و کابینه‌های قانونی جرئت کنار گذاشتن وی را نداشته، يك نحو رعبي از وی در ده‌ها بود و سیاست مستقل وزیر جنگ که خود، دولتی شده بود در دولت و دست به‌کارهایی میزد که در عرف آن روز سیاست، معمول و متداول نبود، این حالت اجتناب و بدگمانی را تقویت میکرد.

xalvat.com

مبارزه با متجاسرین شمال و در هم کوبیدن تگرد کلنل محمدتقی خان (پسیان) از اوامر مرکز که میان آزادبخواهان وجهه‌ای داشت، اختصاص درآمد مسلم انحصار تریاک به قزاقخانه، در صورتیکه سایر مستخدمین دوامه و سه ماه به حقوق خود نمیرسیدند، تعرض به آزادی مطبوعات و شلاق زدن مدیر ستاره ایران یا بست نشستن فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان در سفارت شوروی و تبعید ضیاءالسواعظین مدیر ایران آزاد به سمنان و اعمالی از این قبیل، همه، وزیر جنگ را از افکار عمومی دور میکرد.

طبعاً يك جوان پرشور و ایدآلیست نمی توانست از مجرای افکار و احساسات عمومی برکنار بماند و ازینرو به تأسیس روزنامه شفق سرخ (۱۱ اسفند ۱۳۰۰) دست زد و با صراحت



بجانه و پنج

به انتقاد هر عملی و اقدامی که از دایره قانون بیرون می
شناخت روی آورد. چیزی که این روزنامه را از تعرض وزیر
جنگ مصون نگاه داشت اجتناب از هتاکمی و روی آوردن به
استدلال منطقی بود. خوب بخاطر دارم در شماره ۱۰ مقاله
مفصلی زیر عنوان «آقای سردار سیه بخواند» در پنج شش
ستون نوشته شد که يك يك اعمال خوب و بد وزیر جنگ
مورد بحث قرار گرفته و با توجهی که خیرخواهی و بی غرضی
از آن ساطع بود، وزیر جنگ را از دست زدن به اعمالی که
اورا از افکار عمومی دور میکرد بر حذر میداشت و حتی به
وزیر جنگ میگفت «آیا برای شما موجب خفت نیست که
فرخی یزدی از بیم شما بسقارت روس پناه ببرد؟»

بعدها دبیر اعظم که رئیس کابینه وزارت جنگ و محرم
او بود برایم نقل کرد که روز انتشار این مقاله که همه را به
شگفتی انداخته بود و منتظر عکس العملی از طرف وزیر
جنگ بودیم سرلشکر خدایار خان وارد شد و شفق سرخ در
دست بحضور وزیر جنگ رفت و روزنامه را بوسیده روی میز
وی گذاشت و آن را نمونه حق گوئی و انصاف میگفت...

يك روز خبر موثقی دریافتم که انقلابی در فکر و
سیاستم پدید آورد. در اواخر بهار یا اوایل تابستان ۱۳۰۱
وزیر جنگ ستونی مرکب از دو بست سرباز از راه بختیاری



نخستین برخورد

بسوی خوزستان گسیل میدارد ولی يك شب بر اردوی
 سربازان شبیخون میزنند و سربازان را قتل عام میکنند.
 معلوم شد وزیر جنگ پس از خاموش کردن غائله
 جنگل و خاتمه دادن به تَمرد کلنل محمدتقی خان پسیان اینک به
 اوضاع کاریك يك امرا و سرداران یاغی، امثال سردار عشایر
 خلخال، پرداخته و اکنون در مقام این برآمده است که
 خوزستان را مطیع حکومت مرکزی کند و بقدرت غیرقانونی
 شیخ خزعل خاتمه دهد. باید در این باب اضافه کرد که در آن
 تاریخ شیخ خزعل حاکم مطلق خوزستان بود، بجدی که تهران
 والی خوزستان را با نظر و رضایت او معین میکرد و در
 صورت عدم رضایت او از والی خوزستان، والی عزل میشد.
 والیهایی که تهران معین میکرد عروسکی بودند در دست شیخ
 و غالباً جیره خوار او بودند. از اینها گذشته غالب املاک و
 نخلستانهای مردم یا متعلق به شیخ بود و یا اینکه میبایستی
 نصف عایدات خود را قبلاً به شیخ بپردازند. مثلاً اگر نخلستانی
 هزار من خرما داشت عمال شیخ آن را هزار و پانصد من
 برآورد کرده و بهای نصف آنرا از مالک نخلستان بشکل وجه
 نقد مطالبه میکردند. کسب و تجارت در خوزستان آزاد نبود و
 متوقف بر کسب اجازه بود و این اجازه بدون دادن باج سالیانه
 حاصل نمیشد. این وضع، مردم را بستوه آورد و پس از ظهور



بجاء و پنج

وزیر جنگی که می‌خواهد نفوذ حکومت مرکزی را بسط دهد مردم را بشکایت و دادخواهی کشانید و طبعاً اوضاع آن سامان بطبع وزیر جنگ که نقشه‌ای وسیع و شامل برای ایران داشت گرافی میکرد. چون خزعل خود را وابسته انگلیسیها و دست‌نشانده آنها و حتی عامل آنها معرفی کرده بود قضیه قدری پیچیده و تاریک و دشوار بنظر میرسید، از اینرو وزیر جنگ از مجلس شورا تقاضا میکند که کمیسیون خارجه تشکیل شود تا مطالب مهمی را در آن مطرح کند.

مجلس تقاضای وی را پذیرفته و سردار سپه در کمیسیون خارجه مجلس، حاضر شده، اوضاع سیاسی و اجتماعی خوزستان را که اعضاء کمیسیون کمابیش از آن مطلع بودند شرح داد و سپس عزم و نیت خود را که می‌خواهد لشکری بدان صوب اعزام و قدرت حکومت مرکزی را در این ایالت ایران استوار سازد با آنان در میان گذاشت.

نخست بهت و سکوتی کمیسیون را فرا میگیرد. سپس اعضاء کمیسیون با شك و تردید و ایراد ملاحظیات، سخن گفتند و از اشکالات سیاسی که ممکن است این اقدام متهورانه، برانگیزاند دم زدند. چه، بر کسی پوشیده نبود که شیخ خزعل خود را عامل انگلیسیها معرفی کرده و امنیت



نخستین برخورد

منطقه نفت خیز را بعهده گرفته بود. آیا چنین اقدامی
دشواریهای سیاسی پیش نخواهد آورد؟

آنطوریکه بمن خبر رسید تنها شخصی که نظر وزیر
جنگ را تأیید و بدون هراس وی را تشویق کرد مرحوم
سیدحسین مدرس بود که این نیت را شریف و سازنده گفت.
البته این نکته را باید اضافه کرد که مرحوم مدرس چندان نظر
خوشی سیاست انگلیسیها نداشت و از همین روی در هنگام
جنگ بین الملل اول روش صریح و روشنی برضد آنان پیش
گرفت و حتی جزو آزادیخواهانی بود که مهاجرت کردند. پس
از عقد قرارداد ۱۹۱۹ این روش جدی تر و صریح تر شده و
پس از کودتا بیشتر اوج گرفت. xalvat.com

شاید در تشویق مدرس و تأیید سیاست وزیر جنگ این
نکته دقیق نهفته بود که مدرس بیک تیر دوشان میزد. در هر
دو احتمال ممکنه، برد با او بود. اگر وزیر جنگ در این اقدام
شجاعانه موفق میشد، کار خیری انجام شده، هم یکی از عمال
بنام انگلیسیها مخدول و منکوب میشدو هم خوزستان بجزوه
قدرت حکومت مرکزی درمیآمد. و اگر انگلیسیها در حمایت
از خزعل واکنش شدیدی نشان میدادند طبعاً موقعیت سیاسی
وزیر جنگ سست و متزلزل میشد و شاید بدین وسیله از



پسچاه و پنج

سلطه او و تندى روش سياسى وى آسوده و ميدان سياست از حريف خطرناك خالى ميشد.

در هر صورت وزير جنگ از كميسيون خارجه راضى و مصمم بيرون آمد و اردويى مركب از دو بيست سرباز از راه بختيارى بنوزستان فرستاد. خزعل از قضيه مطلع و هراسان شد و خاتمه دوره سلطنت و بزرگوارى خویش را حدس ميزد. بيدرتنگ با بعضى از خوانين بختيارى به گنگاش مينشيندو قرار بر اين ميگذارند كه شبانگاه اردو را غافلگير و همه را نابود كنند و چنين كردند... xalvat.com

حال كار باين ندارم كه اين خبر چون صاعقه بر سر من فرود آمده و مرا بنوشتن مقاله تند و خشمناك زير عنوان «كشتار هولناك در خاك بختيارى» برانگيخت و چون در آن سياست انگليس پرخاش شده بود روزنامه توقيف شد. و بجای شفق سرخ، سپس عصر انقلاب را منتشر كردم و آن هم توقيف شد. اما اثر مهم اين قضيه بيدارى از خواب آشفته‌اى بود. تمام تصوراتى كه راجع به سردار سیه ميكردم پندار بى بنيانى ظاهر شد. نه تنها او عامل اجنبى نيست بلكه مردیست كه ميخواهد كار كند. ميخواهد به اوضاع وخيم و تباه‌كننده خاتمه دهد. در اين مدت كوتاهى كه از تاريخ كودتا گذشته است، كارهاى غايبانى صورت داده است، قشون را از



نخستین برعکوره

حالت فلاکت درآورده، قوه نظامی کشور را به صورتی درآورده است که میتواند بتدریج طاغیان را بانقیاد در آورده و شر یاغیان طمع ورز را که خون مردم را مکیده و بدولت مرکزی باج نمیدادند رفع کند. و اگر بدین روش پیش رود میتواند سپاهی فراهم کند که اساس حکومت مرکزی و مایه قدرت دولت ایران گردد.

xalvat.com

طوری در تحت تاثیر احساسات خود گرم شدم که فوراً به دبیر اعظم تلفن کردم و با کمال صداقت گفتم میخواهم وزیر جنگ را ملاقات کنم. دبیر اعظم که مستمراً بگوش من میخواند و میخواست مرا با وزیر جنگ آشنا کند و من زیر بار نمیرفتم، نمیتوانست این تغییر روش را برچه حمل کند و از جوابهایش معلوم بود که خیلی خوشحال شده و گفت بزودی جواب خواهد داد. يك ربع ساعت نگذشته بود که زنگ تلفن صدا کرد و دبیر اعظم گفت «حضرت اشرف منتظر شماست هم‌اکنون بیایید.»

وزارت جنگ در عمارت کوچکی قرار داشت که روسها برای مرکز دیویزیون قزاق ساخته بودند و هم‌اکنون نیز در چهارراه خیابان قوام‌السلطنه و خیابان سوم اسفند در زاویه جنوب غربی خیابان سوم اسفند قرار دارد.



 پنجاه و پنج

دفتر کار وزیر جنگ اطاق کوچکی بود در طبقه اول. در زاویه جنوب غربی عمارت، مرد بلندبالایی با پیشانی گشاده و حاکی از اعتماد کامل بخویشتن، سن از مرز چهل گذشته اما در اوج رشد و پختگی مردانه از پشت میز خود برخاست و پس از دست دادن محکم، این بچه آخوند خوش لباس و روزنامه نویس جنجال انگیز را نزد خود روی نیمکتی نشانند.

با همه نواقص خلقی، از جوانی به رنگوبی عادت داشتم و این صراحت لهجه که ناشی از صدق عقیده و ایمان بافکارم سرچشمه میگرفت غالباً از حدود نرمی و ملایمت و آداب دانی تجاوز میکرد و باعث زیانهایی میشد. با وزیر جنگ مقتدر و مورد بیم و هراس اطرافیان و سیاست پیشگان با همان صراحت معمولی آغاز سخن کردم. به وی گفتم در ذهن بسیاری از مردم چه سیمایی از او ترسیم شده و حتی خودم تا چند روز قبل او را عامل سیاست خارجی می دانستم و از اینرو همه از وی احتراز و اجتناب دارند. اما از مدتی به این طرف نوعی شك و تردید در این معتقدات پیدا شده است. توجه کامل شما به امر نظام و ایجاد سپاهی منظم و سودمند که میتواند امنیت را در کشور ایجاد کند، اقداماتی که در خواباندن فتنه ها و قلع سرکشان و طاغیان و تقویت حکومت مرکزی کرده اید، عده ای با انصاف و اهل فکر و نظر را به تجدید نظر



نخستین بر سرور

درباره شما برانگیخته است و این اقدام اخیر و تصمیم به فرستادن لشکر به خوزستان و خاتمه دادن به قدرت شوم و غیرقانونی خزعل، صاحب نظران بیغرض را به این عقیده کشانیده است که شما می‌خواهید خدمت کنید، کشور را از هرج و مرج و تفوذ نامشروع سرکشان و خوانین نجات بخشید و قدرت حکومت مرکزی را در اکناف ایران مستقر کنید و به تهران و دولت ایران حکومت حقیقی را برگردانید و اساس کشورداری که بر امنیت و اطاعت از قوانین و مقررات است و در این سالهای اخیر اسمی بدون مسمی بود استوار سازید. من که تلفن کرده و تقاضای رسیدن به خدمتتان کرده‌ام برای اینست که به جنابعالی (غرور آخوندی و روزنامه نویسی مرا مجبور میکرد که برخلاف سنت رایج و متداول، حضرت اشرف نگویم) بگویم فکر و زبان و قلم من در اختیار شماست و از تقویت و تایید سیاست شما دریغ ندارم و هیچ توقعی ندارم.

وزیر جنگ در مدتی که من سخن گفتم خاموش مانده و بدقت سخنان مرا که با صراحت و گرمی گفته میشد گوش میداد. خوب بخاطر دارم رنگ سبزه تند چهره اش چنان از خشنودی سرخ شد که گویی مایل به بنفش میشد.

پس از مدتی تأمل، وزیر جنگ بسخن آمد، آهسته و شمرده سخن گفت، برخلاف طلاق و سهولت بیان من، مثل



پنجاه و پنج

این بود که الفاظ برای بیان مفاهیمی که در ذهن داشت کافی نبود. از من تشکری نکرد و جمله‌ای که رنگ تعارفهای متداول داشته باشد بر زبان نراند. برعکس مختصری از اوضاع قبل از کودتا و عدم توجه حکومت مرکزی نسبت به سپاهی که زیر فرماندهی او مامور خواباندن فتنه جنگل بود، تا حدی که سربازان از حوایج ضروری و اولیه خود محروم مانده بودند، بیان کرد تا اقدام خود را به امر کودتا بعنوان يك ضرورت تاریخی توجیه نماید.

xalvat.com

وزیر جنگ میخواست بگوید اوضاع آنروز قابل دوام و بقاء نبود و هر وسیله‌ای برای برهم زدن آن مشروع بود. او بطور اجمال گفت که پس از انقلاب روسیه و بی‌اثر شدن معاهده‌ای که قزاقخانه را تحت فرماندهی افسران روسی قرار داده بود، دولت ایران نمیتوانست تصمیم بگیرد و این دستگاه امنیتی موجود را بسر پرستی افسران ایرانی واگذار کند. ناچار از پیش آمد و فرصت میبایستی استفاده کرد.

« فرصت مناسبی بدست آمده بود که قزاقخانه از زیر فرماندهی افسران روسی بیرون آمده و يك قوه متشکل و مؤثر ایرانی شود. سیاستمداران وقت جرئت نمیکردند پای از خط بیرون نهند و اصرار داشتند که وضع حاضر را حفظ کنند، بعبارت دیگر عهدنامه ترکمان‌چای را با همه شومی و ننگ



 نجین بر خوره

محترم می‌شمرند. و من تنها کاری که کردم فرصت را غنیمت شمرده و بکاری دست زدم که از آغاز انقلاب روسیه فکرم را بخود مشغول کرده بود...»

بگمانم قصد سردار سپه تلگرافی بود که از منجیل بدولت کرده و افسران روسی را به خیانت و همدستی با قوای بلشویکی قفقاز که به جنگلیان مدد می‌رساندند، متهم کرده و تقاضای برکناری آنها را کرده بود.

و اگر فراموش نکرده باشم کودنای سوم حوت ۱۲۹۹ نخستین اقدام متهورانه این سر باز رشید نبود. يك مرتبه دیگر با همدستی و همکاری استاروسلسکی، کلرژ را که فرمانده قوای قزاقخانه بود و تقابلی بهرام حکومت جدید روسیه داشت از کار برکنار و بامدادان پگاه استعفانامه او را از وی گرفت (بعد از اینکه به او فهمانید که نگهبانان و سربازان اتریاد تهران عملاً خلع سلاح شده‌اند.) صحبت سردار سپه قریب نیم ساعت طول کشید. او که اهل بیان نبود، مطالب خود را با ایجاز بیان کرد. از خرابی اوضاع و عدم مساعدت و همفکری دولت، فقدان وسائل کار، و نبودن هماهنگی در دولت، ضیق بودجه و کارشکنی کسانی که باید همکاری کنند، کثرت خوانین و منتفذان در ایالات و ولایات و دشواری مطیع ساختن آنها سخن گفت. حتی یادم می‌آید گفت « در اثناء



پنجاه و پنج

جنگی که هم با متجاسرین شمال و هم با قوای کلنل محمد تقی خان داشتیم وقتی بقورخانه رفتیم زانوهایم لرزید زیرا در تمام قورخانه فقط ۸۰ هزار فشنگ موجود بود.»

پس از آن با لهجه‌ای که امید از آن ساطع بود، گفت « همه این مشکلات حل خواهد شد و من تصمیم قاطع دارم که بحکومت مرکزی معنی حقیقی آنرا بازگردانم و ریشه نافرمانی را از تمام ایالات برگردانم.» xalvat.com

وقتی وزیر جنگ سخن میگفت بی‌اختیار این سوال مهم و معماگون در ذهنم نقش بست: چگونه يك سرباز سوادکوهی که نه از خانواده‌هایی چون کامران میرزا یا ظل‌السلطان بیرون آمده و نه در مسکو تحصیل کرده بود بدرجه میرپنجی میرسد؟ زیرا افسران ایرانی قزاقخانه غالباً یکی از این دو گروه بودند: یا از خانواده‌های اشرافی بودند که میخواستند از نزدیکی بروسها و افسری قزاقخانه شأنی و نفوذ بیشتری یابند و یا اینکه از بعضی از جوانان بروسیه رفته و در مدارس نظام آنجا تحصیل کرده بودند که بدرجه افسری میرسیدند. سردارها و سالارها و امیرهایی که در قزاقخانه عنوانی داشتند همه از این قبیل بودند. پس ناچار باید فرض کرد جوهر ذاتی و لیاقت شخصی، يك سرباز ساده سوادکوهی را تا بدرجه سرتیپی میرساند. مطالبی که بعدها افسران دیگری که با وی



نخستین برخورد

و زیر دست وی کار کرده بودند (مانند یزدان پناه، اسمعیل شقایبی، ایرج مطبوعی، امیر احمدی) نقل میگردند مؤید این نظر بود. همه معتقد بودند رضا خان نمونه انضباط و جدیت و سرمشق دقت و وجدان کار بود. هر قسمتی که در زیر نظر او بود مانند ساعت دقیق وظایف خود را انجام میداد و از حیث نظم، پاکیزگی، وقت شناسی و عدم تخلف از انضباط نمونه کامل بود. رضا خان در هر رتبه و درجه ای بود مورد احترام و ملاحظه مافوقان خود قرار میگرفت. xalvat.com

قصه زیر، يك نمونه از طرز فکر و اخلاق و رفتار این افسر ایرانی را نشان میدهد: در اوایل سال ۱۲۹۹ فوج پیاده سرکردگی رضاخان مأمور سرکوبی متجاسرین شده بود و در میدان مشق جمع شده؛ وسایل حرکت خود را فراهم میکردند. در این ضمن کلنل خاباروف که از چند روز قبل مستشار اثریاد تهران شده بود وارد شده با صدای بلند شروع به ایراد گرفتن کرد که چرا نفرات مأمور سفارتخانه را تا بحال جمع آوری نکرده اند. رضاخان که استنباط کرد افسر روسی میخواهد خودنمایی کند و اعتراضاتش ناوارد است، چنان در خشم شد که سردوشی خود را کند و بصورت خاباروف پرتاب کرد و پیدرنگ حکم کرد بارها را فروریزند و از تهیه مقدمات سفر صرف نظر کنند.



پناه و پنج

کلنل خاباروف چا خورد و سراسیمه بسوی ستاد رفت و پس از اندکی خود کلنل استاروسلیسکی سراسیمه وارد محوطه شده و بتوسط مترجم عذرخواهی کرد و گفت خود خاباروف را نیز آورده ام که عذر بخواند. رضاخان گفت من نیازی بعذرخواهی ندارم ولی حاضر نیستم در محیطی که خدمت شناخته نمیشود، کارکنم. استاروسلیسکی گفت مملکت در خطر است. شخص شاه این اردوکشی را واجب میدانند و دولت امیدش بشخص شماست. اگر شما نروید، اردوکشی صورت نخواهد گرفت و کسی که بتواند جای شما را بگیرد نداریم. در این صورت جواب شاه را چه بگویم و مسئول آن شما خواهید شد. رضاخان پس از قدری فکر و تأمل گفت بسیار خوب و بافسران دستور دادند که باروبنه را حمل و آماده حرکت شوند. کلنل خاباروف پیش آمد و با دادن سلام نظامی عذرخواهی کرد و رضاخان به وی دست داد و قضیه خاتمه یافت.

xalvat.com

XXX

در گوشه زندان و مقابل سخنان بی‌سروته مدیر زندان، رضاشاه کبیر با همه اقدامات جدی و بزرگ و با همه تحولاتی که در تمام شئون این کشور ایجاد کرده بود ناپدید شده و همان افسر بلندبالای صریح و روشن که با دیدگان نافذ و مصمم



نخستین برخورد

مینگریست و با جمله‌های کوتاه و موجز، نوید و امید
 میپرورائید در ذهنم مصور شد.

بر رضاشاه کبیر و محتشم، بدگمانی سایه افکنده بود:
 شکوةالملک راجع بخود من میگفت « اعلیحضرت فرمودند با
 عزت نفس و مناعت طبیعی که در تو سراغ داشتم متوقع
 نبودم با دشمنان من شب‌نشینی کنی.»

هرچه جستجو کردم بخاطر من نیامد که با دشمن او
 شب‌نشینی کرده باشم. بعدها معلوم شد مقصود شاه دبیر اعظم
 است که هنگام استناداری خراسان ضمن گزارشی صلاح
 ندانسته بود جشن هزاره فردوسی در مشهد صورت گیرد،
 برای اینکه در شهر مشهد آن تاریخ، وسیله پذیرایی از
 میهمانان فرنگی فراهم نبود. شاه از این گزارش و اظهار عقیده
 بدش آمده او را عزل فرمودند. و او پس از آمدن به تهران با
 من آمدو شد داشت و با دکتر غنی چند شبی یا در خانه او یا
 در خانه من شامی و مجلس انسی فراهم بود. غافل از اینکه
 هرکس مورد کم مرتحتی معظمله قرار میگرفت باید مانند
 جذامیان از او دوری کرد.

اما آنروز که از دفتر این افسر رشید و مصمم بیرون
 می‌آمدم، گرمی و نیروی خاصی در خود احساس می‌کردم،
 دریچه‌ای گشوده شد و فروغ امیدی تأییدن گرفت. دوره



پنجاه و پنج

خواری و ناتوانی و بیماری ایران سپری شده است. ایران مرد خود را یافته است و این احتمال قوت می‌گرفت که در بزنگاه تاریخ قرار گرفته‌ایم و این مرد چهل و چند ساله که تا چند روز قبل او را افسری حادثه‌جو می‌پنداشتیم اینک می‌خواهد تاریخ را ورق زند و صفحه تازه‌ای در آن بگشاید. در ذهن تحلیل‌زای و پوینده‌ام دور نمای اردشیر بابکان و نادرشاه افشار پدیدار شده بود.

xalvat.com

این نخستین دیدار، مسیر زندگی مرا تغییر داد. از بدبینی و زشت‌نگری بروش مثبت و امیدواری افتاده و سهمی، هر چند مختصر و ناچیز در این بنیانگذاری بعهده گرفتم و غریب اینست که این تغییر حالت و اتخاذ روش مثبت بمن اختصاص نداشت. هر اندیشمند اصلاح‌طلب که از اوضاع تباه آنروز به تنگ آمده بود (نه سیاست بافان و فرصت‌جویانی که نان را به نرخ روز می‌خوردند) از نزد سردار سپه دگرگون بیرون می‌آمد.

افسر جاه طلب

xalvat.com

۳
افسر جاه طلب

از همان آغاز کودتا رضاخان میرینج در ذهن مردم افسری جاه طلب نقش بست. سوابق زندگی او این پندار را استوار میکرد: همدستی با استاروسلیسکی در کنار زدن کلرژه از فرماندهی قزاقخانه، سپس تدبیری که در برگنار کردن خود



 بچاه و بچ

استاروسلیسکی بکار بست او را افسری نشان میداد که بوضع موجود قانع نیست و پیوسته نظری بالاتر دارد.

خود این واقعیت که مردی بدون تکیه خانوادگی و ثروت و بدون تحصیل در مدارس نظام روسیه و حتی بدون دانستن زبان روسی از سربازی بدرجه سرتیپی برسد دلیل بر همت بلند و نشانه لیاقت و انجام دقیق وظایف سپاهیگریست. به اعتراف و تصدیق تمام آن کسانی که دوره جوانی او را بخاطر دارند افسری بود دقیق و وظیفه شناس، جدی و با اهتمام که سرسوزنی مسامحه و اهمال را در کارهای اداری جسایز نمی شمرد.

xalvat.com

خود او روزی برایم نقل کرد که پس از انقلاب روسیه و سرنگون شدن حکومت تزاری بدست و پا افتادم که بفرماندهی افسران روسی در قزاقخانه خاتمه داده شود و در این باب حتی نزد مدرس که آن وقت مرکز مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ و صاحب نفوذ بود رفتم و این مطلب را با وی درمیان نهادم اما مدرس از قبول و تصدیق رای من سرباز زد. آنوقت سردار سپه با خنده ای تمسخرآمیز و برای نشان دادن جمود فکری سیاستمداران وقت گفت «میدانی دلیل و عذر مدرس در نپذیرفتن پیشنهاد من چه بود؟ او معتقد بود کنارزدن افسران روسی تعادل سیاسی را برهم میزند و این خطر را در



اتسر جاه طلب

بردارد که انگلیسیها در ایران مطلق العنان شوند. و میافزود که هنوز معلوم نیست کار انقلاب روسیه بکجا میانجامد. اگر قوای شورشی مغلوب و مجدداً رژیم تزاری در روسیه مستقر شود تفاهم ما با آنان دشوار میشود...» xalvat.com

تصویر کاملی از مسیر زتسدگانی رضاشاه در زمان سربازی تا زمان کودتا مستلزم جمع آوری اطلاعات دقیقی است که از عهده من خارج است ولی بطور اجمال میتوان گفت: او يك مرد عادی و محصور در حدود جریانهای عادی نبوده، پیوسته جهشی بسوی پیشرفت داشته است و در این جهش بیشتر، متکی به نظم فکری، به روش دقیق در امور اداری و انجام وظیفه، به رشادت در کارهای جنگی و به انضباط بوده است تا عوامل خارجی. خود دست زدن بکودتا و اعتراف به اینکه عامل اصلی کودتا خود وی بوده است نه سیاست‌باغان تهران، حس جاه‌طلبی او و داشتن داعیه برای رسیدن بقمای برتر را کاملاً نشان میدهد.

ولی من میخواهم در این جا به يك نکته دقیق و اساسی اشاره کنم که آیا جاه‌طلبی در شخص غایت است یا وسیله؟ و قبل از پاسخ بدین سؤال باید اعتراف کرد که جاه‌طلبی در افراد فی حد ذاته چیز بد و زیان‌آوری نیست. جاه‌طلبی افراد، محرك آنهاست به کوشش و عمل. بدون این نیروی



 بجاه و بیج

محرک و توانا، رجال مشهور تاریخی منشأ کارهای بزرگ و آفریدن حوادث و تغییر دادن مسیر تاریخ نمیشدند. اما امر مهم اینست که جاه‌طلبی وقتی زیبا و بارور (و سودمند است که غایت نباشد بلکه وسیله رسیدن بمقاصد عمومی و تحولات سودمند بحال اجتماع باشد. ریشلیو و بیسمارک جاه‌طلب بودند ولی جاه و مرتبت را برای انجام کار بزرگ دیگر میخواستند.

xalvat.com

سردار سپه نیز جاه‌طلب بود ولی مقام برای وی وسیله بود نه غایت. تمام کسانی که بعدها با وی آشنا شدند، مخصوصاً کسانی که صاحب رأی و نظر بودند و پیوسته به ظواهر پیشامد اکتفا نمیکردند و میخواستند از کنه حوادث آگاه شوند، این نکته را کمابیش دریافته‌اند که او در هر پله‌ای از نردبان ترقی که قرار داشت پله بعدی را عایق پیشرفت و نظر خود میدید و ناچار بود به پله بعدی برود. او فرمانده قزاقخانه شد و باید بیالد و راضی باشد ولی وزیر جنگ وقت عایق نظریات او در متحدالشکل کردن نظام ایران بود. ناچار باید او را کنار زند و جای او را بگیرد. سپس در کابینه‌های متوالی قوام‌السلطنه، مشیرالدوله، قوام‌السلطنه وزیر جنگ بود ولی آنها نمیتوانستند با نظرهای سیاسی وی همراه باشند پس ناچار بود خود رئیس دولت شود.



نشر حدطلب

رجال سیاسی آن تاریخ نمیتوانستند از دایره محدود و محصور آنچه موجود است پای فراتر نهند و او پیوسته میخواست از این دایره شوم که ایران را ضعیف و زبون کرده است بیرون جهد.

xalvat.com

نه قوام السلطنه، نه مشیرالدوله و نه مستوفی الممالک هیچکدام نمی توانستند کاپیتولاسیون را لغو کنند، امتیاز بانک شاهنشاهی را پاره کنند، تعرفه گمرکی را که معاهدات گوناگون تحمیل کرده بود نادیده انگارند. شاید همه آنها دلشان میخواست و آرزوی چنین اقدامات متهورانه را داشتند چنانکه قوام السلطنه در کابینه اول خود بعد از سقوط سیدضیاءالدین در مقام الغاء پلیس جنوب و منحل ساختن آن برآمد ولی رجال آن روز تصور نمیکردند که این هدفها قابل تحقق باشد. فرق تابعدها با اشخاص عادی در این نکته مهم قرار دارد که نوابغ در هر رشته و در هر دایره به موجود قانع نیستند و پارا از خط بیرون گذاشته هیچگاه وضع موجود آنها را راضی نکرده و پیوسته تحول ایجاد کرده اند.

قضیه الغاء امتیاز داری یکی از نمونه های بارز این جهش مداوم و تلاش خستگی ناپذیر رضاشاه است بطرف تحول و آزادی از قید و بند بیگانگان.



پنجاه و پنج

در سیر زندگانی اجتماعی و سیاسی خود، مردی به وطن پرستی رضا شاه ندیده‌ام، علاقه او به سرزمین پدری از حد متعادل و معقول خارج شده و حتی شیوه تعصب پیدا میکرد. رضاشاه ناراحت و خشمگین میشد اگر میگفتند سویس بیش از ایران دریاچه دارد.

خوب بخاطر دارم در ۱۳۰۷ از سفر فرنگ برگشتم و نخستین مرتبه‌ای که بحضور ایشان شرفیاب شدم طبعاً از سفرم سؤال فرمودند. این نخستین سفری بود که بفرنگ رفته بودم و با آن روح نوجویی و نوجواهی و شور جوانی که لبریز از ستایش تمدن اروپا بود، تا خواستم شمه‌ای از احساس ستایش‌آمیز خود را بیان کنم جلو مرا گرفت که «خوشم نمی‌آید اینقدر از فرنگ تعریف کنند. باید ایران را چون فرنگ ساخت.»

xalvat.com

در میان صفات و سجایای بی‌شمار، دو خصوصیت اخلاقی او بیشتر بچشم می‌خورد: اراده‌ای روشن و خم‌نشدنی که با تعقل و تأمل و نظم توأم بود. او چیزی را که می‌خواست فراموش نمی‌کرد، هدف از نظرش محو نمی‌شد و پیوسته اندیشه‌اش دور آن محور می‌چرخید و تا آنرا از قوه به فعل نمی‌آورد، نمی‌آرمید. نهایت در محقق ساختن مقصود تأمل و تدبیر بکار می‌برد، گویی معتقد بود که هیچ‌گونه شتابزدگی



امیر جادطلب

نباید کار را خراب کند، بلکه با کمال تدبیر باید وسایل را فراهم ساخت. تا پای نخستین را استوار نمی‌کرد گام دومی برداشته نمیشد.

xalvat.com

اگر کسی رضا شاه را از نزدیک دیده و در مقابله با حوادث خوب شناخته باشد او را همچون معماری می‌باید که در فکر طرح و ایجاد شاهکاریست. نقشه در ذهن مهندسی نقش می‌بندد. آنرا زیر و بالا میکند و آنقدر به جزئیات آن می‌اندیشد تا صورت خیالی کامل گردد آنگاه لوازم کار و مصالح و مواد لازمه را با حساب دقیق میسنجد و روی کاغذ می‌آورد. هیچ چیز جزئی و کلی از نظرش دور نمی‌ماند و پس از آنکه تمام مقدمات را فراهم کرد دست بکار آفرینش میزند. سراسر زندگانی بیست ساله این افسر جاه طلب بکار این مهندس میماند؛ پیوسته ایجاد، پیوسته تحول، پیوسته بطرف کمال رفتن. دوسه سال پس از کودتا تمام هم او مصروف قوای نظامی است. نخست باید بریگاد قزاق مبدل شود بیک دستگاه نظامی فعال و وظیفه شناس. پس باید حقوق آنها منظم برسد تا از آنها کار بخواهد. با فقر بودجه دولتی تامین این امر دشوار بود ولی او اکتفا کرد باینکه یک رشته عایدی مسلم دولت که از تریاک حاصل میشود به قوای نظامی او اختصاص یابد و افسر مطمئنی چون خدایارخان رئیس این قسمت شود.



بجاء و پنج

سپس این قوا باید گسترش یابد. پس از فراغت از غائله شمال و شرق در مراکز مهم چند ایالت قشون مستقر شود، تا مالیات دولت وصول شود و حکومت مرکزی معنی پیدا کند. با سه سال زحمت مستمر و متودیک و متحدالشکل کردن قوای انتظامی تا درجه‌ای بایجاد این مهم توفیق یافت. مطالعه دقیق و گسترده اعمال و اقدامات همین سه سال صدها صفحه را خواهد گرفت و همه اینها نشان میدهد که چگونه یک مرد با اراده و منظم در طی مدت کوتاهی قوای انتظامی را از صفر بجایی رسانید که ایالات و ولایات مهم ایران چون فارس، خراسان، آذربایجان، کردستان، خوزستان و غیره و غیره عملاً جزو کشور ایران شد و احکام تهران در آنها نافذ و مجری گردید.

xalvat.com

پس از تامین قدرت نظامی، این افسر جاه طلب يك يك زنجیرهای اسارت را پاره میکند، چرا يك بانك خارجی ناشر اسکناس باشد، چرا خود ایران به تاسیس بانك ملی نپردازد، الغاء امپتاز بانك شاهنشاهی چه تالی فاسدی دارد؟ آیا انگلیسیها ناراضی میشوند؟ آیا ایجاد يك حکومت مستقل و متکی به مالیه و قوای انتظامی خود که مانع نفوذ بیگانگان دیگر باشد برای سیاست عمومی حکومت هندوستان که از رخنه شوروی بیمناك است کافی نیست؟



افسر جاه طلب

آن وقتی که دربار ضعیف قاچار به تقاضای بیگانگان گردن مینهاد و روس و انگلیس بر رقابت یکدیگر تحصیل امتیاز میکردند و به بهانه اینکه عدلیه ایران قادر به اجرای عدالت نیست حق قضاوت قونسوها را برای افراد خود کسب میکردند یا برای اینکه اجناس خود را به سهولت وارد کنند تعرفه‌های خاصی برای خود می‌گرفتند تا ایران نتواند از راه تعرفه گمرکی ناظر بر اوضاع تجاری و تعادل اقتصادی خود باشد و اکنون دولت جدید با این میراث گذشته روبروست چه میشد کرد؟ شریف‌ترین نخست‌وزیران ایران در مقابل امر واقع شده قرار گرفته کاری نمی‌کردند و بذهن آنها خطور نمی‌کرد که این حقوق شناخته شده برای اجانب را میتوان بدور انداخت ولی افسر جاه طلب که برای خویشتن ماموریتی و رسالتی قائل بود و نمی‌توانست اسارت اقتصادی و حقوقی ایران را بسادگی مشاهده کند و گردن نهد همه امتیازات را یکی پس از دیگری لغو کرد و در این الغاء دشواریها را از نظر دور نداشت و هنگامی بالغاء آنها و پاره کردن قید و بندها دست زد که تالی فاسد ببارغیآمد. و قدرت نظامی ایران و استحکام مبانی دولت بجایی رسیده بود که بیگانگان میتوانند حسن رابطه با ایران را بر ماجراجویی و التیما توم ترجیح دهند. xalvat.com



پنجاه و پنج

رضا شاه چندین سال بود نسبت بشرکت نفت ایران و انگلیس بدبین و معتقد بود ثروت ایران رایگان بخارج میرود و بهره درست و مناسب به صاحب حقیقی آن داده نمیشود و حتی از دادن همان بهره ناچیز که در قرارداد داری قید شده بود تن میزنند. او معتقد بود اگر انصافی در کار باشد و سهم ایران از نفت مطابق حق و عدالت داده شود بسی از مشکلات مالی و ارزی ایران حل میشود. چندین سال این نارضایی ذهن شاه را چون تیزاب میخورد و انواع اقدامات سیاسی و مذاکرات نیز بی نتیجه مانده بود و شرکت نفت ایران و انگلیس توجهی به رعایت اصل عدالت و انصاف نداشت. لذا رضاشاه در سال ۱۳۱۱ با کمال تهور امتیاز داری را لغو کرد و در عین حال آنقدر احتیاط و دوراندیشی داشت که پیشنهاد کرد حاضر است قرارداد جدیدی با شرکت بسته شود که مصالح ایران بیشتر رعایت شود و صاحب نفت سهم سزاواری برگیرد. خود تاریخچه این قضیه شنیدنی و خواندنی است و مردی را نشان میدهد که جاه طلب است ولی جاه را برای پیشبرد مقاصد سیاسی و اعتلای شأن ایران میخواهد.

سراسر کارهای رضاشاه و تمام تحولات سیاسی و اقتصادی و مالی او همان مهندس اندیشمندی را بخاطر میآورد



 افسر جاه طلب

که در مقام ایجاد شاهکار نیست و تمام لوازم و اسباب آن قبلاً در ذهن وی فراهم و منقوش شده است.

اگر تمام زندگانی او زیر ذره بین تحقیق گذاشته شود و بیغرضانه افعال و اعمال او به دقت بررسی شود او را يك سیاستمدار عاقل و خوش فکر و بتمام معنی سازنده نشان میدهد.

xalvat.com

او به ایجاد نظام جدید و آفرینش سپاه متحدالشکل که بمنزله ستون فقرات کشورداریست اکتفا نکرد. در امور سیاسی منشأ تحولات عظیمی گردید که ایران ضعیف و ناتوان ۱۲۹۹ را بکشوری قوی بنیه و مورد ملاحظه و احترام مبدل ساخت، بحدیکه در ۱۳۲۰ دولت انگلیس احساس بیم کرد و از احتمال اینکه ایران تمایلی به آلمان پیدا کند و کار جنگ متفقین بزاری گراید بدو حمله بردند که تشریح این نکته خود ممکن است آیتدگان را به شناخت کامل رضاشاه رهنمون باشد.

این افسر جاه طلب در امر سازندگی به تنظیم سپاه و ایجاد امنیت بی نظیر اکتفا نکرد. همچنانکه به پاره کردن بندهای اسارت سیاسی و اقتصادی که در طی يك قرن اخیر بدست و پای ایران بسته شده بود قانع نبود بلکه نظر دور اندیش و همت بلند او از همان اوایل سلطنت به مساله مهم تعلیم و تربیت نیز معطوف گردید.



پنجاد و پنج

با آنکه خود بهره‌ای از تعلیمات عالیه و دانش‌اندوزی نداشت (و شاید برای همین امر و به همین علت) توجه وی به بسط دانش معطوف گردید. یعنی با کمال روشن‌بینی در مقام آن برآمد که همان علوم و فنونی که دولتهای راقیه را «راقیه» ساخته است در ایران بسط دهد و از همین روی به فرستادن شاگرد به اروپا تصمیم گرفت و ایران مدیون این اقدام بزرگ اوست که سالیانه یکصد نفر را از میان شاگردان با استعداد برای کسب علوم هندسه، طب، شیمی، راه‌سازی، ساختمان و غیره بکشورهای مختلفه انگلیس، فرانسه، آلمان، و آمریکا گسیل داشت. دانشگاه جنگ را تاسیس کرد و افسران لایق را به سنسیرو موسسات آموزشی عالی و حتی عمده‌ای را برای بحریه به ایتالیا فرستاد. در این مختصر، قصد تاریخ‌نویسی نیست و این کار مهم برعهده مورخانی است که دقیقاً قضایا را از روی مدارک و اسناد ثبت کنند. در فضیلت این مرد سازنده همین بس که تأسیس دانشگاه تهران و دانشگاه جنگ و توسعه موسسات آموزشی بفکر و اراده او صورت گرفت.

علاوه براین از اصلاحات اجتماعی مفیدی که در تمام شئون کرد او را يك مرد سازنده و خلاق چون پطر کسیر و بیسمارک و ریشلیو در می‌آورد.



افسر جاه طلب

بجای جمله جاه طلب بسی درست تر و منطبق تر با واقع بود اگر او را مرد ایده آلیست می‌گفتند. هنوز جمله‌ای که بمناسبت تقدیم لایحه عوارض قند و شکر و چای برای ساختن راه آهن به مجلس شوری در دفتر وزارت جنگ گفت در گوشم طنین انداز است. آرزوی چنین اقدام سترک بر وجود او مستولی بود و هنگامیکه زبان بستایش چنین کار خطیری (در ۱۳۰۴) گشودم گفت « دشتی اگر مردم، بدان بزرگترین آرزوی من کشیدن خط آهن سرتاسری ایرانست.»

xalvat.com

این جمله موثر و سرشار از هیجان روحی از افسری جاه طلب سر نمیزند. بلکه گوینده آن شخصی است دارای مقصد بزرگی. آنوقتی که این فکر در ذهن او نقش بست و شروع به رشد کرد در نظرم مردم آرزو یا خواب و خیالی بیش نینمود، ولی او آنرا حتی با اوضاع مالی و فقدان عوامل فنی آنروز محال نمیدانست و گویی مصداق جمله معروف عربی «هم الرجال تطلع الجبال» قرار گرفته بود. از آغاز ظهور این فکر (۱۳۰۴)، تا بهم پیوستن راه آهن شمال به جنوب (مرداد ۱۳۱۷)، سیزده سال طول کشید ولی راه آهن سراسری ایران ساخته شد، بدون کمک مالی یا قرضه خارجی که آن مرحوم از آن هراس داشت انجام گرفت. از قرضه خارجی



 پنجاه و پنج

میترسید ولی از استخدام مهندسان خارجی و استفاده از علم و تکنیک آنان پروایی نداشت و در عین حال از این امر غفلت نداشت که محصلان ایرانی را به آموختن فنون آن بخارج بفرستند.

xalvat.com

از جمله کسانی که در این رشته کار کرده و در راه آهن بکار گماشته شدند مهندس رضا گنجه‌ای بود. او برایم نقل میکرد که هرگاه براه آهن تشریف می‌آوردند بی‌جهت یا با جهت مرا احضار می‌فرمودند. سوال میکردند و از شنیدن پاسخ و توضیحات من شکفته و خشنود میشدند و این رضایت و خشنودی از تمام وجنات ایشان ظاهر میشد. ایرانیان درس خوانده و مطلع از تکنیک در نظر وی ارجمند بودند و حتی مانند فرزند شایسته خود ایشان جلوه میکردند. صدها نکته و اظهار نظر از ایشان هست که همه، او را یک مرد ایدآلیست و سازنده نشان میدهد. دریغ که این جنبه‌ها و این گفتگوها و همه دستورهای دقیق ایشان بمبایترین کارها و زیردستان ثبت نشده است.

فهرست دقیقی و کامل سازندگی‌های او این مدعا را ثابت میکند و تغلیم آن از عهده مورخان فاضل و محقق ساخته است مخصوصاً اگر همراه باشد با شرح عوایق دشواریهایی که در راه



انتم سادطلب

حصول آنها موجود بوده است. شمه‌ای از خدمات این مرد بزرگ بشرح زیر است:

xalvat.com

- از سوم حوت (اسفند ۱۲۹۹) تا آخر سال ۱۳۰۰ غائله جنگل و مشهد خاتمه یافت و پاره‌ای از سرکشیهای آذربایجان و مازندران از بین رفت.
- ۱۳۰۰ - آغاز متحدالشکل شدن سپاه ایران
- ۱۳۰۳ - قانون خدمت سربازی
- ۱۳۰۴ - بهمن این سال طرح راه آهن سرتاسری ریخته شد.
- ۱۳۰۶ - القای کاپیتولاسیون وانجام حق قضاوت قونسولهای بیگانه
- ۱۳۰۷ - تاسیس بانک ملی ایران
- ۱۳۰۸ - آغاز تشکیل نیروی دریایی
- ۱۳۰۹ - الغاء امتیاز نشر اسکناس و بانک شاهنشاهی و اختصاص آن به بانک ملی
- ۱۳۰۹ - گویا در همین سال دولت در این مقام برآمد که تعرفه‌ای مستقل برای واردات وضع کند و تعرفه‌های قراردادها را به نحوی از بین ببرد.
- ۱۳۱۱ - القای امتیاز نامه داری و بستن قرارداد جدیدی با شرکت نفت ایران و انگلیس



پنجاه و پنج

- ۱۳۱۲ - بکار گذاشتن نخستین سنگ بنای دانشگاه
- ۱۳۱۳ - تأسیس بانک کشاورزی
- ۱۳۱۴ - آزادی زن و الغای رسم حجاب
- ۱۳۱۶ - گشایش کارخانه دخانیات
- ۱۳۱۶ - تأسیس بانک رهتی xalvat.com

(ممکن است در تاریخ دقیق آنها اشتباهاتی باشد.)

آقای جلال شادمان نقل میکند که روزی با وزیر مالیه وقت سرتیب امیرخسروی شرفیاب بودند و میبایستی توضیحاتی راجع به بودجه بعرض برسانند. گویا دولت برای خریدهای ضروری و لازم در مضیقه ارزی بوده است امیرخسروی پیشنهاد کرد که از محل ارزی که برای محصلین دولتی اختصاص دارد موقتاً برداشت کنند که بعد از ارزهای حاصله آنرا برگردانند. شاه برآشفست و فرمود « این محصلان را برای هوا و هوس و خوشآمد بخارجه نفرستادم ... اینها رجال آینده کشور و روزنه امید آینده‌اند. يك دينار از ارز نباید برداشته شود که آنها در مضیقه قرارگیرند...»

ماجرای جمهوریت

xalvat.com

۷ ماجرای جمهوریت

سردار سپه برای رجال سیاست آن وقت احترام و اعتبار زیادی نداشت، از قراین زندگی پس از کودتا و انتصاب ایشان بریاست پریگاد قزاق که کلنل مسعودخان کیهان از وزارت جنگ برکنار و بجای وی سردار سپه به وزارت جنگ



پنجاه و پنج

منصوب شده بود برمی آید که میان رئیس قرائخانه با وزیر جنگ سازش و تفاهمی نیست و چون نمیتوانستند سردار سپه را از جای خود تکان دهند ناچار مسعودخان را کنار گذاشتند و چیزی که آنوقت همه را بشگفتی افکند اینکه وزیر جنگ جدید از فرماندهی خود کنار نرفته و بلکه وزارت جنگ را ضمیمه کار اصلی خود قرار داده است. xalvat.com

پس از چندی، سیدضیاءالدین طباطبائی نه تنها از مقام نخست وزیری افتاد بلکه با اسکورت نظامی از تهران و ایران بیرون شد. این قرینه قاطع تر و روشن تری بود بر عدم سازش وزیر جنگ با نخست وزیر زیرا با وجود حمایت وزیر جنگ و توافق او با نخست وزیر، دیگر کسی درکار نبود که به دوره نخست وزیری سیدضیاءالدین خاتمه دهد. بهترین علامت و دلیل آنکه پس از سقوط کابینه، که معمولاً وزراء نیز بخانه خود میروند، سردار سپه در مرکز فرماندهی خود ثابت و مستقر ماند و کارهای انتظامی خویش را دنبال کرد.

پس از سقوط سیدضیاءالدین، قوام السلطنه به نخست وزیری نشست و بدون شائبه و تردیدی سردار سپه را بعنوان وزیر جنگ حضور شاه معرفی کرد. اما پس از مدتی این عدم سازش میان سردار سپه و نخست وزیر سیاسی و بخته



جمهوری عراق

و مجرب و برخوردار از حمایت اکثریت قاطع مجلس شورای ایلی نیز بروز کرد و منجر به استعفای قوام السلطنه شد.

پس از قوام السلطنه مشیرالدوله چند ماهی به نخست‌وزیری پرداخت و عدم‌سازش وزیر جنگ با این نخست‌وزیر خیلی قانونی و خیلی مقید به آداب و سنن حکومت مشروطه به طور بارزتری بروز کرد و حتی در آن هنگام معروف شد که وزیر جنگ سرتیپ کوبال را مامور کرده است که به نخست‌وزیر توصیه کناره‌گیری کند و مشیرالدوله که هیچگاه سماجتی برای حفظ مقام و بقای خود در کار نداشت بدون تردید استعفا داد. xalvat.com

همه اینها نشانه‌ها و قرینه‌هایی محسوس بود که وزیر جنگ نمیتواند با رجال سیاست سازگار باشد و این ناسازگاری ناشی از دو طرز فکر و دو روش متخالف بود. سردار سپه مردی مثبت و به قول فرنگیها متودیک بود. هیچ امری در نظر وی به دست اهمال و مسامحه نباید سپرده شود. در امور سیاسی و کشوری نخست معتقد به انتظام و امنیت بود و با هرگونه تمرد و سرکشی از اطاعت حکومت مرکزی مخالف بود. حقوق افراد نظامی هر قدر هم کم باشد نباید به تأخیر افتد، تا سربازان قادر به انجام وظایف خود باشند. در تمام امور مانند ساعت کرومومتر رعایت نظم و دقت را میکرد. طرز فکر



 پنجاه و پنج

او با طرز فکر سیاستمداران تهران که با اصل سازش، ماست مالی، مسامحه و اغماض خوگرفته و شاید برای بقای خود اصل بست و بند را مراعات میکردند مخالف بود. کارهای بیست ساله او نشان داد که بکلی از قماش دیگر است. پس طبعاً چنین طبیعت جدی و طرز فکری که به اصول ریاضی نزدیکتر است نمیتوانست همکاری صمیمانه‌ای با رجال سیاست تهران داشته باشد.

xalvat.com

برای نمودن طرز فکر وی هم‌اکنون قضیه‌ای بخاطرم رسیده هنوز وزیر جنگ بود که زبان به شکایت از وزارت امور خارجه گشود و علت آن بود که میخواست اسلحه از فرانسه بخرد. فرانسوی‌ها گفته بودند برحسب معاهده سن ژرمن که میان ما و ایران و انگلیس منعقد شده است ما نمیتوانیم اسلحه به ایران و بعضی از کشورهای شرقی بفروشیم آن وقت سردار سپه از وزارت خارجه خواسته بود که صورت آن معاهده را برای وی بیاورند اما در وزارت خارجه چنین منعی وجود نداشت و پس از تحقیقات معلوم شد شاهزاده نصرت‌الدوله در سفری که همراه احمدشاه به فرنگ کرده بود و سمت وزیر خارجه داشت، چنین قراردادی را امضاء کرده ولی صورت آنرا به وزارت خارجه نداده است.



 ماجرایی جمهوری

سردار سپه چون نمک بر آتش بود و گفت اگر يك روزی زمامدار شوم نخستین کاری که میکنم اصلاح وزارت خارجه است. این امر يك واقعه دیگر را به خاطرم آورد. ده سال بعد، بعد از سقوط تیمورتاش، شاه برای امری و دستوری احضارم فرمود، عصبانی و ناراحت. مرحوم مشاورالممالک (علی قلی خان انصاری) وزیر مختار ایران در لندن بود و اعلیحضرت راجع به موضوعی خواسته‌اند با وی تماس بگیرند و یا دستوری بدهند ولی مشاورالممالک در لندن نبود و بدون اجازه مرکز به پاریس رفته بود. آن وقت‌ها این اتفاقات خیلی عادی بود ولی در نظر اعلیحضرت رضاشاه گناه کبیره و غیرقابل بخشش بود و برای همین وی را عزل و مقرر فرمود که مامورین حق ندارند مقرر ماموریت خود را بدون کسب اجازه از تهران ترك کنند.

xalvat.com

خوب بخاطر دارم گستاخی کرده و به معظم‌له فرمایش خود ایشان را در زمانی که هنوز وزیرجنگ بودند یادآوری کردم که نخستین کاری که پس از زمامداری خواهم کرد اصلاح وزارت خارجه است. شاه از این یادآوری ناخشنود شده و با حرارت فرمودند «من آدم درست حسابی پیدا کردم و بدین اصلاح دست نزنم؟» من هم از ترس نفسم درنیامده و عرض نکردم آدم مناسب برای تصدی وزارت خارجه بوده



بهاء و بیخ

است و اعلیحضرت نخواستند از وجود آنها استفاده بفرمایند و در آن وقت ذهنم متوجه مردان جدی چون تقی زاده بود که میتوانست نیت شاه را بهتر از آن کسانی که وزیر خارجه شدند به مرحله تحقق درآورد ولی شاه از تقی زاده خوشش نیامد، زیرا نمیتوانست اعتماد وی را جلب کند. همیشه در ایران خلوص و صداقت باید با نوعی اطاعت و تبعیت توأم باشد تا اطمینان و اعتماد را فراهم سازد و اگر برعکس، خلوص و راستی مأمور با نوعی استقلال رأی همراه باشد شائبه سبزه جویی از آن استنباط میشود و این حالت ممکن است به عدم تکمیل منجر شود.

xalvat.com

بدیهی است رضا شاه مثل هر مؤسس و سازنده و بنیانگذاری از اراده‌ای قوی برخوردار بود. اراده قوی طبعاً از اصطکاک با اراده‌ای دیگر پرهیز میکند و طبعاً نمیتواند آنرا تحمل کند. بدون اراده خم نشدنی، شخص بنیانگذار نمیتواند به انجام اعمالی که در ذهن دارد موفق شود. پس طبعاً اشخاصی میتوانند در دستگاه وی راه یابند که خود را معبری این اراده نشان دهند و اگر هم در اجرای طرحی نظر موافق نداشته باشند یا مقدمات آن طرح را کافی ندانند باید آنرا بشکل ملایم و سازگار با طبع اعتلاجوی بنیانگذار بیان کنند. بعبارت دیگر نخست خود را صددرصد صادق و صمیمی و بی غرض نشان



ماجرای جمهوری

دهند، سپس خطرهایی که اجرای طرح در کمین دارد وانمود سازند یا مقدمات را غیرواقی نشان دهند و در انجام این عمل شائبه هرگونه بدگمانی را از ذهن طراح بزایند.

رضاشاه يك مرتبه بصراحت به خود من فرمود: « من از انتقاد بدم نیاید ولی باید معلل بغرض نباشد.» این بیان را در موردی فرمودند که کاملاً حق با ایشان بود و من خود مکرر شاهد این امر بودم که متصدی امری و کاری اگر با کمال صداقت نظری مخالف میل یا امر ایشان عرضه میکرد با کمال دقت گوش میداد و اگر صحیح به نظرش میرسید می پذیرفت. سرلشگر مطبوعی نقل میکرد روزی امری فرمودند و به نظر من غیر عملی می آمد. صریحاً به ایشان عرض کردم. بطوری برآشفتنه شدند که عصای خود را به من حواله کرده و با تلخی فرمودند « نمیشود؟ چرا نمیشود؟ » ناچار من با حالت سلام عرض کردم هرچه اعلیحضرت بفرمایند اجرا میشود و اگر اجازه بفرمایید علت جسارت خود را تشریح کنم. فرمودند « بگو » آنگاه راجع به موضوع وارد صحبت شدم و راهی که به نظرم حل قضیه بدان صورت ممکن بود عرض کردم، بلافاصله آرام شده و شکوه الملک را که در ضمن سایر حاضران ایستاده بود صدا زدند و با او فرمودند مطبوعی در این



پهنا و پنج

باب نظری دارد که شاید صحیح باشد با همدیگر مذاکره کنید و آنطور که او میگوید رفتار شود.

xalvat.com

فکر جمهوریت چگونه پیدا شد

درست روشن نیست که قبل از کودتا، رضاشاه چگونه فکر میکرد و چه نظری به دستگاه سلطنت داشت؟ بدون تردید قبل از کودتا، رضاشاه نظر خوبی نسبت به دستگاه دولت نداشت؛ سیاست‌پیشگان تهران در فکر قوای انتظامی نیستند و لوازم زندگانی سربازانی را که به جنگ فرستاده‌اند، فراهم نمی‌کنند. یک نوع لاقیدی به امور عامه بر تهران سایه افکنده است. همه به فکر شخصی و دنبال اغراض و منافع خصوصی هستند. اقدام به کودتا و همچنین اعلامیه‌ای که راجع به عامل حقیقی کودتا منتشر ساخت کاملاً روشن‌کننده این معنی است. شخص غیر عادی نمی‌تواند به عادیات قناعت کند بهمین دلیل سردار سپه نمی‌توانست با روش سست و باری به هر جهت که شیوه سیاستمداران تهران بود سازگار باشد.

پس از وقوع کودتا مردم سردار سپه را، افسری جاه‌طلب و حادثه‌آفرین می‌پنداشتند ولی پس از یک سال



 ماجرای جمهوریت

معلوم شد جبه و مقام برای او وسیله است نه هدف. اختلاف با نخست‌وزیران از اینجا ناشی میشد. اما مهم اینست که این نارضایتی افسر اصلاح طلب به مقام بالاتر هم میرفت یانه. هنگام کودتا در روح او احترام به مقام سلطنت موجود بود یعنی تمام خرابی و تباهی را از متصدیان امور و مسندنشینان وزارت میدانست و سپس رفته رفته پس از آشنایی کامل به اوضاع به این نتیجه رسید که آب از سرچشمه گل آلود است. پس باید الفبا تغییر کند، زیرا این دستگاه به فرمان شاه در حرکت بود و اگر شاهی با اراده و با ایمان و شاهی واقف به مسئولیت خود بر صدر دستگاه دولت قرار داشت آیا باز دستگاه چنین تق‌ولق کار میکرد؟ xalvat.com

عدم رضایت و بی اعتمادی سردار سپه به شاه قاجار معلوم نیست از چه تاریخی آغاز شده است ولی میتوان حدس زد که آشنایی کامل به جریانهای سیاسی زمینه مساعدی بود برای کسانی که یا از راه مجامله و مداهنه و یا از روی عقیده دستگاه سلطنت قاجاریه را ضعیف و ناتوان دانسته و معتقد بودند باید تیشه بریشه فساد و ناتوانی زد...

کثرت این اظهارات و تکرار آن از طرف کسانی که سردار سپه به حسن عقیده و صداقت آنها نسبت به خود اطمینان داشت به تدریج تاثیر کرد. مخصوصاً تجارب تلخ



بجاه و پنج

سه ساله و مطلع شدن از نقاط ضعف دستگاه، او را با این فکر اساسی همداستان ساخت و معتقد شد که اگر در رأس دستگاه دولت قرار گیرد و رئیس مسلم کشور شود به انجام مقصد بلند خود توفیق خواهد یافت. اما گویی طبعش چندان با رژیم جمهوری سازگار نبود.

xalvat.com

من جوان بودم. تاریخ جمهوری روم و تاریخ انقلاب فرانسه قوه تخیل مرا برافروخته بود. علاوه بر آن فروریختن امپراتوری آلمان، اتریش، روسیه و عثمانی یکپارچه مرا طرفدار رژیم جمهوری کرده بود و خیال میکردم اگر نغمه جمهوری بلند شود تمام آزادیخواهان بزیر پرچم سردار سپه جمع میشوند و حکومت شوروی نیز از آن پشتیبانی خواهد کرد.

این شور تخیلات جوانی در من قوت گرفت و مکرر عقاید خود را با سردار سپه که اینک نخست وزیر شده است در میان نهادم و خوب بخاطر دارم آن مردی که قضایا را به طور مثبت مینگریست و در هر کار و تصمیمی جدی و منطقی بود دچار این نگرانی شده بود که «اگر جمهوری برپا شود چه کسی تضمین خواهد کرد که من بر رأس کارها بمانم» و ما معتقد بودیم که «این امر در قانون اساسی جدیدی که برای رژیم جمهوری نوشته میشود تامین گردیده و ایشان مادام العمر در مقام ریاست جمهوری باقی میماند» زیرا حقیقتاً سردار سپه



 مآخراي جمهوريت

مییایست بر رأس کار قرار گیرد تا تمام این مقاصد ارجمند را به انجام رساند.

اعتراف میکنم، فکر، خام و نستجیده بود ولی من پیوسته از تصدی مقام نخست‌وزیری سردار سپه در نگرانی و هراس بودم و معتقد بودم او یا باید همان وزیر جنگ باقی بماند و دولت را در مشت داشته باشد یا بالاتر از رئیس دولت باشد که دولت‌ها را طبق نظر و ایده خویش به کار گمارد و عجیب‌تر این که خیال میکردم در قرن بیستم تغییر سلطنت چندان مناسب نیست و از سنن چند هزارساله که مردم به اصل شاهی عادت کرده‌اند غفلت داشتم.

xalvat.com

از این بدتر، طرز اقدام و موقع‌شناسی و پیروی صرف از احساسات بود. سردار سپه تازه رئیس‌الوزراء شده بود و احمدشاه با شرایطی نامناسب و بچگانه با نخست‌وزیری سردار سپه موافقت کرده بود که پیدرنگ وسایل سفر فرنگ وی را فراهم کنند. چانه‌زدن احمدشاه در سپردن زمام امور به مردی که در مدت سه سال و اندی ثبات خود رانشان داده است سخت سردار سپه را ناراحت کرده و آن مختصر امیدوی را که در روی ماند بود خاموش کرد و شاید بواسطه همین امر به تقاضای چند نفر از معتمدان خود، روی خوش نشان داد و موافقت کرد که سلطنت قاجار را برهم زده جمهوری برپا شود



 پنجاه و پنج

ولی در این کار، تمام آن کسانی که مؤسس این فکر بودند (و از جمله خود من) خام و بی‌نقشه بودیم و کودکانه به کار دست زدیم. اول دوره پنجم است. و کلاً تازه نفس هستیم و دو سال تمام در جلو داریم. در دو سال معلوم نیست چه حوادثی روی خواهد داد. اکنون برمسند و کالت استوارند. نخست‌وزیر نیازمند رأی آنانست. چرا این نیاز رفع شود. از شاه قاجار نمیترسند ولی از سردار سپه هراسی در دل دارند. چرا قدرت و اختیار احمدشاه به وی منتقل شود؟ در این صورت میدان برای سیاست‌باقی آنان باقی نمی‌ماند. امروز و کلاً، حاکم، رئیس مالیه و عدلیه و پست و تلگراف محل خود را معین میکنند تا در محل، حافظ منافع و مصالح آنان باشد. سردار سپه به عنوان رئیس دولت و از لحاظ حسن جریان‌های اداری با این امر موافق نیست.

xalvat.com

ما از فرط خامی خیال میکردیم کفایت ندای جمهوریت طنین افکند و سردار سپه مقتدر از آن حمایت کند، آزادیخواهان همه بدین سوی میگرایند. مردم که از دوران سلطنت قاجار دلخوشی ندارند با ما هم آواز میشوند. ولی در مقام عمل، همه حسابها غلط درآمد. حتی آزادیخواهان تندرو از ما روی گرداندند. سفارت شوروی و انگلیس با عوامل خود مخالف این حرکت شدند. درباریان به تکاپو افتاده و سیاست‌باقدان را



 ماجرای جمهوریت

بسوی خود خواندند. سیاست‌باغان نیز چون وکلای مجلس صرفه خود را در این میدیدند که قدرت و نفوذ سردار سپه فزونی نگیرد. عبرت‌انگیز، افکاری بود که به واسطه عادت به وجود نظامی شامل در طی چندین قرن، رژیم جمهوریت را بدعتی ناجور تلقی کردند...

xalvat.com

تنها امری که امیدبخش بود مطبوعات ایران بود که یکدست و یک‌نواخت فکر جمهوری را تقویت کرده و مقالات آتشین مینوشتند. مردم نیز در ولایات به حمایت از سردار سپه برخاسته و میتینگ‌ها ترتیب دادند. سیل تلگراف به تهران سرازیر شد و همه خلع احمدشاه را میخواستند، اما اینها کافی نبود. دستگاهی که باید این مرام را تحقق بخشد کار نمی‌کرد. در مجلس شوری يك اکثریت متشکل و با ایمان وجود نداشت. علاوه بر این دسایسی به کار افتاد و جمعیت زیادی را به مجلس روانه کرد. میدان بهارستان و صحن مجلس از جمعیتی که بر ضد جمهوری شعار میدادند پر شده بود. یکی از افرادی که از این اجتماع به وحشت افتاده بود نخست‌وزیر را با تلفن از ماجرا مستحضر ساخته و آمدن ایشان را ضروری شمرد. سردار سپه تك و تنها از درشکه خود در مجلس پیاده شد و با شلاق خود به جمعیت حمله کرد. مردم فرار کردند. صحن مجلس در چند لحظه خالی شد و جز کفش و کلاه بر زمین



بجمله و پنج

چیزی دیده نمیشد. موثق الملک در پله‌های سرسرا با نخست‌وزیر روبرو شده و بدین عمل اعتراض کرد. سردارپه گفت من مسئول امنیتم و این وضع ممکن بود به وخامت گراید. موثق الملک متقاعد نشد و با طلهجه‌ای قاطع و تندگفت «امنیت محوطه مجلس باقی است و کسی حق ندارد در آن مداخله کند...» سردارسیه پس از این گفتگوی مختصر پشت به او کرده و به سرسرا بالاشد...

xalvat.com

تصور میکنم این آخرین لحظه حرکت جمهوری بود. گمان میکنم این بیش‌امد نقطه عطفی بود. با آن هوش ناغذ و شامه تند سیاسی و فکر منبت و واقع‌گرایی، سردارسیه دریافت که این حرکت و نهضت به جای درستی منتهی نمیشود. از فردای آن روز (سوم یا چهارم فروردین ۱۳۰۴) این صدا خاموش شد و شاید هم خیر و صلاح کشور در این بود زیرا بیست و یک ماه بعد که نقشه تغییر سلطنت به میان آمد به سهولت کار انجام شد. زیرا دوره پنجم داشت به آخرش نزدیک می‌شد و وکلا در صورت مخالفت رئیس‌الوزراء و فرمانده کل قوا و طبعاً مخالفت ارتش نمیتوانستند از محل خود انتخاب شوند. از این رو وقتی داور طرح تغییر سلطنت را تهیه کرد در یکی از اطافهای زیرین خانه رئیس‌الوزراء نشست یک یک وکلا آمدند و طرح را



ماجرای جمهوری

امضاء کردند. این طرح احمدشاه را عزل و سردار سپه را به عنوان نایب السلطنه معین میکرد و او را موظف میساخت که مجلس موسسان را تشکیل دهد تا اصل قانون اساسی را که به موجب آن سلطنت در خاندان قاجار است تغییر دهد و در خاندان پهلوی برقرار کند.

xalvat.com

این طرح در مجلس مطرح شد. مصدق السلطنه و حسین علا و سیدحسن تقی زاده و سیدحسن مدرس با آن مخالفت کردند ولی طرح با اکثریت قاطع تصویب شد و نکته قابل توجه اینکه آن مخالفتی که با جمهوریست شد با تغییر سلطنت ظاهر نگردید، زیرا مردم دلخوشی از سلطنت قاجار به نداشته و برعکس به پهلوی که در مدت نزدیک به پنج سال شایستگی خود را نشان داده بود خوشبین بودند و نه تنها دیگر راهزنان راههای بزرگ را نمی زدند، بسی از گردنکشان و خواران مخالف قدرت حکومت مرکزی از بین رفته و عامه مردم رفاه و آسایش رسیده بودند و طبقات مولد ثروت چون زارع و تاجر و کاسب و صنعتگر بدون ترس از اجحاف خواران و منتقدان محلی به کار خود مشغول شده و مملکت شکل مملکت به خود گرفته بود و حکومت مرکزی واقعاً حکومت مرکزی شده بود.